



عربی دوازدهم | درس اول

واژگان سطر به سطر

کَلِمَاتُ الدَّرْسِ

أَقِيمَ وَجْهَكَ*: روی آور

(قام: برخاست / يقوم: برمی خیزد)

حَنِيفًا*: یکتاپرستی (دین حضرت ابراهیم)

النَّدَى: دین داری

اِكْتَشَفَ*: کشف کرد (مضارع: يَكْتَشِفُ)

الحَضَارَات: تمدن‌ها

النُّقُوش*: کنده کاری‌ها، نگاره‌ها

(مفرد: نَقْش)

تَوَكَّدَ*: تأکید می‌کند (ماضی: أَكَّدَ)

اهتمام: توجه

تَدَلَّ: دلالت می‌کند

شعائر*: مراسم

تَعَدَّدَ: کثرت، فراوانی

القَرَابِين*: قربانی‌ها (مفرد: القَرْبَان)

التَّجَنَّبَ*: دوری کردن

(ماضی: تَجَنَّبَ / مضارع: يَتَجَنَّبُ)

عَلَى مَرِّ الْعَصُور: در گذر زمان‌ها

لَمْ يَتَرُكْ: که رها نکرد

يَحْسَبُ: گمان می‌کند = يَظُنُّ

أَنْ يَتَرَكَ: که رها شود

سُدِّي*: بیهوده و پوچ

لِيُبَيِّنُوا: تا روشن کنند

قَدْ حَدَّثَنَا: با ما سخن گفته است

سِيْرَة*: روش و کردار، سرگذشت

صِرَاع: کشمکش = زِئَاع ≠ سَلْم

لِنَدْكُرْ: باید یاد کنیم

أَنْ يَنْقِدَ: که نجات دهد

أَصْنَام*: بت‌ها (مفرد: صَنَم)

فَأَسَأَ*: تبری (جمعه: فُؤُوس)

كَسَّرَ*: شکست (مضارع: يَكْسِرُ)

عَلَّقَ*: آویزان کرد (مضارع: يَعْلِقُ)

كَتِفِهِ*: شانهاش (جمعه: أَكْتاف)

مُكْسَّرَة: شکسته شده

أَحْضَرُوا*: حاضر کردند

بَدَّوْا يَتَهَاوَسُونَ*: شروع به پیچ کردن کردند

حَرَقُوهُ*: او را بسوزانید

(ماضی: حَرَقَ / مضارع: يَحْرِقُ)

فَقَدَّ قُوَّةَ: پس او را انداختند

أَنْقَذَ: نجات داد (مضارع: يُنْقِذُ)

اعلموا

تَراهُم: آن‌ها را می‌بینی
 خَلِقُوا: آفریده شدند
 الطَّيْنَةُ (الطَّيْنُ): * گِل
 سَوَى: * به‌جز
 العَظْمُ: * استخوان (جمعُه: عِظام)
 العَصَبُ: * پی
 المَفْسَدَةُ: * مایه تباهی
 حُدُوا: * بگیرید (أَحَدٌ: گرفت)
 كُونُوا: * باشید (كان: بود)
 الأَشْوَدَةُ: * سرود (جمع: الأناشيد)
 المُجِيبُ: * برآورنده
 إِنْشِرَاحًا: * شادمانی
 البَسِمَاتُ: * لبخندها (مفرد: البِسْمَةُ)
 أَعْيَى: * مرا یاری کن
 (أَعَانَ، يُعِينُ / أَعَانَ + نون وقایه + ی)
 أُنِزَ: * روشن کن (أَنَارَ، يُنِيرُ)
 الحَظُّ: * بخت (جمع الحُظُوظ)
 سَلامًا: * آشتی، صلح
 إْحْمِي: * از من نگهداری کن
 (حَمَى، يَحْمِي / إْحْمِي + نون وقایه + ی)
 مَكسُور: * شکسته
 تَبِعَ: * تعقیب کرد
 تَأَكَّدَ: * مطمئن شد
 خِدَاعًا: * فریب

لا يُضِيعُ: تباہ نمی‌کند
 (ماضی: أَضَاعَ / مضارع: يُضِيعُ)
 كَانَهُنَّ: گویا آنان
 غَايَةً: هَدَف
 لا تُدْرِكُ: درک نمی‌شود (فعل مجهول)
 ذو فَضْلٍ: دارای بخشش
 القرآن: خواندن
 تَعَلُّونَ: خردورزی می‌کنید
 الكَسَلُ: تنبلی
 البَعْثُ: رستاخیز
 بِنِیَانٍ مَرصُوضٍ: ساختمان‌ی استوار،
 ساختمان‌ی محکم
 ما تِلِي: * آن‌چه می‌آید
 لا تَسْبُوا: دشنام ندهید
 يَسْتَوِي: مساوی است
 لا تَحْمَلْنَا: به ما تحمیل نکن

التَّارِكِينَ

التَّارِكُ: ترک‌کننده
 المَتَمَائِلُ: مایل
 قِيلَ: * گفته شد (قال: گفت)
 المَكْرَمِينَ: گرامی‌داشته‌شدگان
 الدَّارُ: * خانه
 جَهْلًا: از روی نادانی



المترادفات (مترادفها)

معنی	مترادف	کلمه
یکتاپرست	مُوَحَّد	حَنِيف
راه و روش	سیره	طَرِيقَة
دوری کردن	إِبتعاد، اجتناب	تَجَنَّب
بیهوده، پوچ	عَبَث	سُدَى
مراسم	مراسم	شعائر
گمان کرد	ظَنَّ	حَسِبَ
آشکار کرد	أَظْهَرَ، نَوَّزَ، شَرَحَ	بَيَّنَ
راه	طريق	صِرَاط
تلاش کرد	إِجْتَهَدَ، جَدَّ	حَاوَلَ
پیچ پیچ کرد	تَكَلَّمَ بِصَوْتِ خَفِيٍّ	تَسَاوَرَ = تَهَامَسَ
آورد	جَاءَ بِـ	أَحْضَرَ
کشمکش	نِزَاع	صِرَاع
ماند، اقامت گزید	لَبِثَ	بَقِيَ
از بین برد	أَذْهَبَ	أَضَاعَ
هدف	هَدَفَ	غَايَة
می‌جنگند	يُجَاهِدُونَ	يُقَاتِلُونَ
استوار	قَائِم	مَرصُوع

المُتَضَادَات (متضادها)

معنی	متضاد	کلمه
بلند شو ≠ بنشین	إِجْلِس	قُمْ
یکتاپرست ≠ کافر، مشرک	كَافِرٌ، مُشْرِكٌ	حَنِيفٌ
دوری کردن ≠ نزدیکی جستن	تَقَرَّبٌ	تَجَنَّبٌ
زیاد کرد ≠ کم کرد	قَلَّ، نَقَصَ	إِزْدَادٌ
از بین برد ≠ ساخت	صَنَعَ	أَضَاعَ
پنج پنج کرد ≠ فریاد زد	صَرَخَ	تَهَامَسَ
کشمکش ≠ صلح	السُّلْمُ	الصَّرَاعُ
ثروتمندتر ≠ فقیرتر	أَفْقَرٌ	أَغْنَى
نادانی ≠ دانش	عِلْمٌ	جَهْلٌ

الْجُمُوعُ الْمَكْسُرَةُ (جمع های مکسر)

معنی	جمع مکسر	کلمه
ملت‌ها	شُعُوبٌ	شَعْبٌ
بندگان	عِبَادٌ	عَبْدٌ
مراسم‌ها	رُسُومٌ	رَسْمٌ
پیامبران	أَنْبِيَاءٌ	نَبِيٌّ



قوم‌ها	أقوام	قوم
تندیس‌ها	تَمائیل	تِمثال
خدایان	آلِهَة	إله / إله
قربانیان	قَرابین	قُربان
دین‌ها	أدیان	دین
عیدها	أعیاد	عید
بت‌ها	أصنام	صَنَم
شانه‌ها	أکتاف	کَتِف
تبرها	فُؤوس	فَأْس
نگاره‌ها	نُقُوش	نَقْش
زندان‌ها	سُجُون	بِسْجَن

المُتَشَابِهَات (مشابهات)

شعائر (مراسم) / شُعْرَاء (شاعران) / شَعَرَ (احساس کرد)

إهتمام (توجه) / أهتمّ (مهم‌ترین) / هامّ (تشنه شد)

نادَى (صدا زد) / مُنادِي (صدازنده) / نداء (صدا)

قَتَلَ (کشت) / قَاتِل (جنگید) / قاتِل (کشنده) / مَقْتُول (کشته‌شده)

أكرمَ (گرامی داشت) / اكریم (بخشنده) / مُكرم (گرامی داشته‌شده)

عَظُم (استخوان) / عَظِيم (بزرگ)

داء (بیماری) / دَوَاء (دارو) / أَدَّى (ایفا کرد)

سَوَاء (یکسان) / بَسَوَى (به جز)

ترجمه جملات مهم

نَصُّ الدَّرْسِ

۱ ﴿أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾: با یکتاپرستی به دین روی آور.

۲ ﴿لَا شَعْبَ مِنْ شُعوبِ الْأَرْضِ إِلَّا وَكَانَ لَهُ دِينٌ وَطَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ﴾: هیچ ملتی از ملت‌های زمین نیست مگر این‌که دین و راه و روشی برای عبادت داشته باشد.

۳ ﴿الْحَضَارَاتُ الَّتِي عَرَفَهَا مِنْ خِلَالِ الْكِتَابَاتِ وَالنَّقُوشِ وَالرَّسُومِ وَالتَّمَاتِيلِ﴾: تمدن‌هایی که از طریق نوشته‌ها و نگاره‌ها و رسم‌ها و تندیس‌ها آن‌ها را شناخت.

۴ ﴿وَتَدُلُّ عَلَيَّ أَنَّهُ فِطْرِي فِي وجودِهِ﴾: و بر این دلالت می‌کند که آن در وجودش فطری است.

۵ ﴿وَلَكِنَّ عِبَادَاتِهِ وَشَعَائِرَهُ كَانَتْ خُرَافِيَّةً﴾: ولی عبادت‌ها و مراسم‌هایش خرافی بودند.

۶ ﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَتْرِكْ النَّاسَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ﴾: ولی خدای بزرگ و بلندمرتبه مردم را در این حال رها نکرد.

۷ ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾: آیا انسان گمان می‌کند که بیهوده رها می‌شود.

۸ ﴿لِذَلِكَ أَرْسَلَ إِلَيْهِمُ الْأَنْبِيَاءَ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ وَالدِّينَ الْحَقَّ﴾: بنابراین پیامبران را به سوی آن‌ها فرستاد تا راه راست و دین حقیقت را روشن کنند.

۹ ﴿قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ عَنْ سِيَرَةِ الْأَنْبِيَاءِ ﷺ وَصِرَاعِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ﴾: قرآن کریم با ما درباره سرگذشت پیامبران و کشمکش آن‌ها با قوم‌های

کافرشان سخن گفته است.



- ۱۰ ﴿وَلَنَذَكُرْ مِثْلًا لِّإِبْرَاهِيمَ الَّذِي حَاوَلَ أَنْ يَنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ﴾: و باید به عنوان مثال از ابراهیم خلیل یاد کنیم که تلاش کرد قومش را از عبادت بت‌ها نجات دهد.
- ۱۱ ﴿حَمَلٌ فَاسَأَ وَكَسَّرَ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعْبُدِ﴾: تبری را برداشت و همه بت‌ها را در پرستشگاه شکست.
- ۱۲ ﴿عَلَّقَ الْفَأْسَ عَلَى كَتِفَيْهِ﴾: تبر را بر شانه آن [بت] آویزان کرد.
- ۱۳ ﴿بَدَأَ الْقَوْمَ يَتَهَامِسُونَ﴾: قوم شروع به پیچ کردند.
- ۱۴ ﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ﴾: گفتند او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید.
- ۱۵ ﴿فَقَذَفُوهُ فِي النَّارِ فَأَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهَا﴾: پس او را در آتش انداختند پس خدا او را از آن نجات داد.

اعلموا

- ۱۶ ﴿فَهَذَا يَوْمَ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾: پس این، روز رستاخیز است ولی شما نمی‌دانستید.
- ۱۷ ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانْتُمْ بَنِيَانٌ مَرْصُوصٌ﴾: خداوند کسانی را دوست دارد که در راه او در یک ردیف پیکار می‌کنند گویی بنایی محکم و استوار هستند.
- ۱۸ ﴿لَا سَوْءَ أَسْوَأَ مِنَ الْكَذِبِ﴾: هیچ بدی‌ای بدتر از دروغ نیست.

التَّمارين

- ۱۹ ﴿الْفَأْسُ آلَةٌ دَاثٌ يَدٌ مِنَ الْحَشَبِ وَ سِنٌّ عَرِيضَةٌ مِنَ الْحَدِيدِ يُقَطَّعُ بِهَا﴾: تبر وسیله‌ای است دارای دسته‌ای از چوب و دندان‌ی پهن از آهن که به وسیله آن بریده می‌شود.
- ۲۰ ﴿الْحَنِيفُ هُوَ التَّارِكُ لِلْبَاطِلِ وَ الْمُتَمَائِلُ إِلَى الدِّينِ الْحَقِّ﴾: یکتاپرست همان ترک‌کننده باطل و مایل به دین حق است.

۲۱ ﴿قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي

مِنَ الْمُكْرَمِينَ﴾: گفته شد وارد بهشت شو گفت: ای کاش قوم من می دانستند که پروردگارم من را آمرزیده و از گرامی داشته شدگان قرار داده است.

۲۲ ﴿إِنَّ مِنَ السَّنَةِ أَنْ يَخْرُجَ الرَّجُلُ مَعَ صَيفِهِ إِلَى بَابِ الدَّارِ: همانا از سنت است

که مرد همراه مهمانش به سمت در خانه بیرون بیاید.

۲۳ ﴿أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ: ای که نابخردانه افتخارکننده به دودمان هستی

۲۴ ﴿هَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ؟: آیا آن‌ها را می بینی که از نقره آفریده شدند؟

۲۵ ﴿هَلْ سِوَى لَحْمٍ وَعَظْمٍ وَعَصَبٍ؟: آیا به جز گوشت و استخوان و پی هستند؟

۲۶ ﴿أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقِ الْحَسَنِ﴾: بهترین نیکی خوش اخلاقی است.

مفهوم جملات مهم

۱ ﴿لَا كَنْزَ أَعْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ﴾ (امام علی عليه السلام)

◀ ترجمه: هیچ گنجی بی نیازکننده تر از قناعت نیست.

◀ مفهوم: قناعت کردن

۲ ﴿لَا لِبَاسٍ أَجْمَلٌ مِنَ الْعَافِيَةِ﴾ (امام علی عليه السلام)

◀ ترجمه: هیچ لباسی زیباتر از تندرستی نیست.

◀ مفهوم: ارزش داشتن سلامتی

۳ ﴿لَا فَقْرٌ كَالْجَهْلِ وَ لَا مِيرَاثٌ كَالْأَدَبِ﴾ (امام علی عليه السلام)

◀ ترجمه: هیچ فقری مانند نادانی و هیچ میراثی مانند ادب نیست.

◀ مفهوم: نکوهش نادانی و ستایش ادب

۴ ﴿لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ﴾ (رسول اکرم صلى الله عليه وآله وسلم)

◀ ترجمه: خدا رحم نمی کند به کسی که به مردم رحم نکند (رحم نمی کند).

◀ مفهوم: رحم و مهربانی به مردم



۵ «أَيُّهَا الْفَاحِشُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ / إِنَّمَا النَّاسُ لِأُمَّ وَ لِأَبٍ.» (امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ)

ترجمه: ای که نابخردانه افتخارکننده به دودمان هستی، مردم تنها از یک مادر و یک پدر هستند.

مفهوم: ذمّ و نکوهش افتخار به اصل و نسب

۶ «إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ / وَ حَيَاءٍ وَ عِفَافٍ وَ أَدَبٍ.» (امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ)

ترجمه: افتخار تنها به خردی استوار، شرم، پاکدامنی و ادب است.

مفهوم: ستایش عقل و پاکدامنی و شرم و ادب

۷ «كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ، ... لَا بَرَكَةَ فِيهِ.» (رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)

ترجمه: هر غذایی که نام خدا بر آن خوانده نشود، ... در آن برکتی نیست.

مفهوم: اهمیت یاد خدا

۸ «لَا تَغَضَّبْ، فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ.» (رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)

ترجمه: خشمگین نشو قطعاً خشم مایه تباهی است.

مفهوم: نکوهش خشم

۹ «لَا فَقْرَ أَشَدَّ مِنَ الْجَهْلِ.» (رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)

ترجمه: هیچ فقری سخت‌تر از نادانی نیست.

مفهوم: نکوهش نادانی

۱۰ «لَا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ.» (رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)

ترجمه: هیچ عبادتی مانند اندیشیدن نیست.

مفهوم: اهمیت تفکر

۱۱ «لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ.» (رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)

ترجمه: هیچ خیری در سخنی نیست مگر با عمل.

مفهوم: اهمیت عمل به گفتار



واژگان الفبایی

أَتَى: آمد (مضارع: يَأْتِي) = جاء

أَثَارٌ: برانگیخت

(مضارع: يُثِيرُ / مصدر: إِثَارَةٌ)

الْإِثْمُ: گناه = ذَنْبٌ

إِنْنَا عَشْرٌ: دوازده

إِنْنَانِ، إِنْتَيْنِ: دو

الْإِثْنَيْنِ، يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ: دوشنبه

أَجَابَ عَنِّ: به ... پاسخ داد (مضارع:

يُجِيبُ / امر: أَجِبْ / مصدر: إِجَابَةٌ)

إِجْتَنَبَ: دوری کرد (مضارع: يَجْتَنِبُ /

امر: اجْتَنِبْ / مصدر: إِجْتِنَابٌ)

الأَجْرُ: پاداش «جمع: أَجُور»

أَجْرِي: جاری کرد

(مضارع: يُجْرِي / مصدر: إِجْرَاءٌ)

أَجَّلَ: به تأخیر انداخت (مضارع: يُؤَجِّلُ /

امر: أَجِّلْ / مصدر: تَأْجِيلٌ) = أَخَّرَ

الأَجَلَ: گران قدرتر

الأَحَبُّ إِلَيَّ: محبوب‌ترین نزد

أَحَبُّ: دوست داشت (مضارع: يُحِبُّ) /

الأَحْبَالُ الصَّوتِيَّةُ: تارهای صوتی

«الأَحْبَالُ: جمع / الحَبْلُ: مفرد»

إِحْتَرَقَ: آتش گرفت (مضارع: يَحْتَرِقُ /

مصدر: احْتِرَاقٌ)

أ: آيا

الأَبُّ (أَبُو، أبا، أَبِي): پدر «جمع: آباء»

إِبْتَدَأَ: شروع شد (مضارع: يَبْتَدِئُ /

امر: اِبْتَدِئْ / مصدر: اِبْتِدَاءٌ)

الإِيتِسَامُ: لبخند، لبخند زدن

إِبْتَعَدَ: دور شد

(مضارع: يَبْتَعِدُ / امر: اِبْتَعِدْ / مصدر:

إِيتِعَادٌ) ≠ اِقْتَرَبَ

الأَبْحَاثُ: پژوهش‌ها «مفرد: بَحْثٌ»

الأَبْلُ: شتران

ابْنُ: پسر، فرزند «جمع: أَبْنَاءٌ، بَنُونَ»

ابْنُ آدَمَ: آدم‌یزاد

الأَبْيَضُ: سفید

الإِتِّجَاهُ: جهت

إِتَّسَعَ: فراخ شد

الإِتِّصَالَاتُ: مخابرات

إِتَّصَلَ بِ: با ... تماس گرفت

(مضارع: يَتَّصِلُ / امر: اِتَّصِلْ /

مصدر: اِتِّصَالٌ)

الأَتَقَى: پرهیزگارتر، پرهیزگارترین

إِتَّقَى: ترسید، پروا کرد

(مضارع: يَتَّقَى / اتَّقُوا: بترسید، پروا کنید)

الْأَخ (أَخُو، أَخَا، أَخِي): برادر، دوست

«جمع: الْأَخَوَة و الإِخْوَان»

الْأَخْت: خواهر «جمع: الْأَخَوَات»

إِحْتَاژ: برگزید

(مضارع: يَحْتَاژ / مصدر: إِحْتِيَاژ)

إِحْتَبَر: آزمود (مضارع: يَحْتَبِرُ /

امر: إِحْتَبِرْ / مصدر: إِحْتِبَار)

إِحْتَرَع: اختراع کرد (مضارع: يَحْتَرِعُ /

امر: إِحْتَرِعْ / مصدر: إِحْتِرَاع)

أَخَذ: گرفت، برداشت، بُرد

(مضارع: يَأْخُذُ / مصدر: أَخَذَ / امر: خُذْ)

أَخْرَج: درآورد (مضارع: يُخْرِجُ / امر:

أَخْرِجْ / مصدر: إِخْرَاج)

الْأَخْرَجِي: دیگر

الْأَخْضَر: سبز

أَخْلَص: پاکی نیت ورزید، خالص

گردانید (مضارع: يُخْلِصُ / امر: أَخْلِصْ /

مصدر: إِخْلَاص)

الْأَدَاء: به جا آوردن

الْأَدَاة: ابزار «جمع: الْأَدَوَات»

أَدَار: چرخاند، اداره کرد

(مضارع: يُدِيرُ / مصدر: إِدَارَة)

إِدَارَة الْمُرور: اداره راهنمایی و رانندگی

أَدْخَلَ: وارد کرد (مضارع: يَدْخُلُ /

امر: أَدْخِلْ / مصدر: إِدْخَال)

إِحْتَرَمَ: احترام گذاشت (مضارع: يَحْتَرِمُ /

امر: إِحْتَرِمْ / مصدر: إِحْتِرَام)

الْإِحْتِفَاط: نگاه داشتن

إِحْتَفَل: جشن گرفت (مضارع: يَحْتَفِلُ /

امر: إِحْتَفِلْ / مصدر: إِحْتِفَال)

إِحْتَوَى: در بر داشت (مضارع: يَحْتَوِي /

مصدر: إِحْتِوَاء)

الْإِحْتِيَال: فریب کاری

أَحَدٌ: یکی از

الْأَحَدَ: کسی، یکتا، تنها

الْأَحَد، يَوْمَ الْأَحَدِ: یکشنبه

أَحَدَ عَشَرَ: یازده

الْأَحَدِي: یکی از

الْأَحْسَن: بهتر، بهترین

أَحْسَنَ: خوبی کرد، خوب انجام داد

(مضارع: يُحْسِنُ / امر: أَحْسِنْ /

مصدر: إِحْسَان)

أَحْسَنْتَ: آفرین بر تو

أَحْضَرَ: آورد، حاضر کرد

الْأَحَلَّ: حلال تر، حلال ترین

الْأَحْلَام: رویاها «مفرد: الْحَلْم»

الْأَحْمَر: سرخ

إِحْمِنِي: از من نگهداری کن

(ماضی: حَمَيْ، مضارع: يَحْمِي)

(إِحْمٍ + نون وقایة + ي)

أَذْرَكَ الشَّيْءَ: به آن چیز رسید و بدان پیوست (مضارع: يُذْرِكُ / مصدر: إِذْرَاكُ / امر: أَذْرِكُ)
أَذْعُ: دعوت کن، فرا بخوان، دعا کن (دَعَا، يَدْعُو)
إِدْعَى: ادعا کرد
الْأَدْوِيَّةُ: داروها «مفرد: الدَّواء»
أَدَّى: ایفا کرد، مُنجر شد، ادا کرد (مضارع: يُوَدِّي)
إِذُ: آنگاه
إِذُ جَاءَ: ناگهان آمد
إِذَا: هرگاه، اگر
أَذْنَبَ: گناه کرد
أَرَادَ: خواست (مضارع: يُرِيدُ / مصدر: إِرَادَةٌ) = طَلَبَ، شَاءَ
الْأَرْبَعَاءُ، يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ: چهارشنبه
أَرْبَعَةٌ، أَرْبَعٌ: چهار
أَرْبَعُونَ، أَرْبَعِينَ: چهل
إِرْتَبَطَ: ارتباط داشت (مضارع: يَرْتَبِطُ / امر: اِرْتَبِطْ / مصدر: إِرْتِبَاطُ)
الْأُرْدِيَّةُ: زبان اردو
الْأُرْدَلُ: فرومایه «جمع: الْأُرَادِلُ»
أُرْسِلَ: فرستاد (مضارع: يُرْسِلُ / امر: أُرْسِلْ / مصدر: إِرْسَالُ)
أُرْشِدَ: راهنمایی کرد (مضارع: يُرْشِدُ / امر: أُرْشِدْ / مصدر: إِرْشَادُ)

الأَرْضُ: زمین «جمع: الأراضِي»
أَرَضَعَ: شیر داد (مضارع: يَرْضَعُ / امر: أَرْضِعْ / مصدر: إِرْضَاعُ)
إِزْدَادًا: افزایش یافت (مضارع: يَزْدَادُ / مصدر: إِرْذِيَادُ)
الأَرْزَقُ: آبی
أَسَاءَ: بدی کرد (مضارع: يُسِيءُ / مصدر: إِسَاءَةٌ)
الْأُسْبُوعُ: هفته «جمع: أسابيع»
إِسْتَرْجَعَ: پس گرفت (مضارع: يَسْتَرْجِعُ / امر: اِسْتَرْجِعْ / مصدر: إِسْتِرْجَاعُ)
إِسْتَشَارَ: مشورت کرد (مضارع: يَسْتَشِيرُ / مصدر: إِسْتِشَارَةٌ)
إِسْتِطَاعَ: توانست (مضارع: يَسْتِطِيعُ / مصدر: إِسْتِطَاعَةٌ)
إِسْتَعَانَ: یاری جُست (مضارع: يَسْتَعِينُ / مصدر: إِسْتِعَانَةٌ)
إِسْتَعَاثَ: کمک خواست (مضارع: يَسْتَعِيثُ / مصدر: إِسْتِعَاثَةٌ)
إِسْتَعْفَرَ: آمرزش خواست (مضارع: يَسْتَعْفِرُ / امر: اِسْتَعْفِرْ / مصدر: إِسْتِعْفَارُ)
إِسْتَفَادَ: بهره بُرد (مضارع: يَسْتَفِيدُ / مصدر: إِسْتِفَادَةٌ)
إِسْتَقْبَلَ: به پیشواز رفت (مضارع: يَسْتَقْبِلُ / امر: اِسْتَقْبِلْ / مصدر: إِسْتِقْبَالُ)

إِسْتَدَّ: شدت گرفت (مضارع: يَسْتَدُّ)
إِسْتَرَى: خرید (مضارع: يَسْتَرِي)
إِسْتَعَلَّ: برافروخته شد، سوخت
 (مضارع: يَسْتَعِلُّ / امر: اِسْتَعِلْ / مصدر: اِسْتِعَال)
إِسْتَعَلَّ: کار کرد (مضارع: يَسْتَعِلُّ / امر: اِسْتَعِلْ / مصدر: اِسْتِعَال)
إِسْتَقَى: برگرفت
 (مضارع: يَسْتَقِي / مصدر: اِسْتِقَاق)
إِسْتَهَى: خواست
 (مضارع: يَسْتَهِي / مصدر: اِسْتِهَاء)
الْأَسَدَّ: سخت تر، سخت ترین
أَشْرَكَ: شریک قرار داد (مضارع: يَشْرِكُ)
أَشْعَلَ: شعله ور کرد (مضارع: يَشْعِلُ / امر: أَشْعِلْ / مصدر: اِسْعَال)
أَصَابَ: برخورد کرد
 (مضارع: يَصِيبُ / مصدر: اِصَابَة)
أَصْبَحَ: شد (مضارع: يَصْبِحُ)
أَصْحَابُ الْمَهْنِ: صاحبان شغلها
الْأَصْفَرُ: زرد
أَصْلَحَ: اصلاح کرد (مضارع: يُصْلِحُ / امر: اَصْلِحْ / مصدر: اِصْلَاح)
الأصنام: بتها «مفرد: الصنم»
أَضَاعَ: تباہ کرد
 (مضارع: يُضِيعُ / مصدر: اِضَاعَة)
أَضَافَ: افزود
 (مضارع: يُضِيفُ / مصدر: اِضَافَة)

إِسْتَقَرَّ: استقرار یافت
 (مضارع: يَسْتَقِرُّ / مصدر: اِسْتِقْرَار)
إِسْتَلَمَ: دریافت کرد (مضارع: يَسْتَلِمُ / امر: اِسْتَلِمْ / مصدر: اِسْتِلَام)
استلمَ الحجرَ: سنگ را مسح کرد
إِسْتَمَعَ: گوش فرا داد (مضارع: يَسْتَمِعُ / امر: اِسْتَمِعْ / مصدر: اِسْتِمَاع)
إِسْتَوَدَعَ: سپرد (مضارع: يَسْتَوِدِعُ)
إِسْتَوَى: برابر شد
 (مضارع: يَسْتَوِي / مصدر: اِسْتَوَاء)
إِسْتَهَزَأَ: ریشخند کرد
 (مضارع: يَسْتَهْزِئُ / مصدر: اِسْتِهْزَاء)
الْأَسَدُ: شیر
الْأُسْرَة: خانواده
أَسْرَى بِـ: شبانه حرکت داد
 (مضارع: يُسْرِي / مصدر: اِشْرَاء)
أَسْلَمَ: اسلام آورد (مضارع: يَسْلِمُ / امر: اَسْلِمْ / مصدر: اِسْلَام)
الْأَسْوَة: الگو
الْأَسْوَدُ: سیاه
أَسَارَ: اشاره کرد
 (مضارع: يُشِيرُ / مصدر: اِشَارَة)
إِشَارَاتُ الْمُرُورِ: علامت‌های راهنمایی
 و رانندگی
إِسْتَأَقَ: مشتاق شد (مضارع: يَسْتَأِقُ)



أَعْطَى: داد (مضارع: يُعْطِي / مصدر: إعطاء) /
أَعْطِنِي: به من بده
الأَعْلَم: داناتر، داناترین
الأَعْلَى: بالا، بالاتر
أَعْتَنِي: مرا یاری کن (ماضی: أَعَانَ /
 مضارع: يُعِينُ) (أَعُنُّ + نون وقایه + ی)
إِعْتَاب: غیبت کرد
 (مضارع: يُعْتَابُ / مصدر: إِعْتَاب)
إِعْتَرَى: فریب خورد (مضارع: يُعْتَرَى)
الأَعْمَان: شاخه‌ها
 «مفرد: العَصْن = العَصُون»
أَغْلَقَ: بست (مضارع: يُغْلِقُ / امر: اغْلِقْ /
 مصدر: إغلاق) ≠ فَتَحَ
أَغْنَى: بی‌نیاز گردانید (مضارع: يُغْنِي /
 مصدر: إغناء) «أغناه عنه: او را از آن
 بی‌نیاز کرد»
أَفْرَزَ: ترشح کرد
 (مضارع: يُفْرِزُ / مصدر: إفراز)
الأَفْضَل: برتر، برترین «جمع: الأفاضل»
إِقْتَرَبَ: نزدیک شد (مضارع: يَقْتَرِبُ /
 امر: اقْتَرِبْ / مصدر: إقْتِرَاب)
الأَقْرَبَاء: خویشاوندان «مفرد: الأقرب»
الأَقْل: کم‌تر، کم‌ترین
أَقِمَّ وَجْهَكَ: روی بی‌اور (ماضی: أقام /
 مضارع: يُقِيمُ)

إِضَافَةٌ إِلَى: افزون بر
إِضْطَرَّ: ناگزیر کرد (مضارع: يُضْطَرُّ)
الإِطَار: تایر، چارچوب
الإِطَارُ الإِحتِیاطِي: چرخ یدکی
أَطَاعَ: پیروی کرد
 (مضارع: يُطِيعُ / مصدر: إطاعة)
أَطْعَمَ: خوراک داد (مضارع: يُطْعِمُ /
 امر: أطعِمْ / مصدر: إطعام)
أَطْلَقَ: رها کرد
الأَطْيَب: خوب‌تر، خوب‌ترین = الأَحْسَنُ،
 الأَفْضَلُ
إِعْتَدَى: پوزش خواست (مضارع: يَعْتَدِي /
 امر: إعتدِ / مصدر: إعتدأ)
إِعْتَصَمَ: چنگ زد، با دست گرفت
 (مضارع: يُعْتَصِمُ / امر: إعتصم / مصدر:
 إعتصام)
إِعْتَقَدَ: اعتقاد داشت (مضارع: يَعْتَقِدُ /
 امر: إعتقد / مصدر: إعتقاد)
إِعْتَمَدَ: اعتماد کرد (مضارع: يَعْتَمِدُ /
 امر: إعتمِدْ / مصدر: إعتِمَاد)
أَعْجَبَ: در شگفت آورد «تَعْجَبْنِي:
 خوشم می‌آید، مرا در شگفت می‌آورد»
 (مضارع: يُعْجِبُ / مصدر: إعجاب)
الأَعْجَز: ناتوان‌تر، ناتوان‌ترین
الإِعْصَار: گردباد «جمع: الأعاصير»

الَّذِي: کسی که، که	الْأَكْبَرُ: بزرگ تر، بزرگ ترین
الَّذِينَ: کسانی که، که	اِكْتَسَبَ: به دست آورد (مضارع: يَكْتَسِبُ /
السَّاعَةَ: قیامت	امر: اِكْتَسَبَ / مصدر: اِكْتَسَاب)
اللَّسِنَةَ: زبان ها «مفرد: اللسان»	اِكْتَشَفَ: یافت، کشف کرد (مضارع:
الْف: نگاشت، به هم پیوست، همدل کرد	يَكْتَشِفُ / امر: اِكْتَشِفُ / مصدر: اِكْتِشَاف)
(مضارع: يُؤَلِّفُ / امر: اَلَّفُ / مصدر: تَأْلِيف)	اَكَّدَ: تأکید کرد (مضارع: يُؤَكِّدُ /
الألف: هزار «جمع الآلاف»	امر: اَكَّدُ / مصدر: تَأَكِيد)
الْقَى: انداخت (مضارع: يُلْقِي / مصدر: اِلْقَاء)	الإكراه: اجبار
الْقَى مُحَاصِرَةً: سخنرانی کرد	الْأَكْرَمُ: گرامی تر، گرامی ترین
الْأَلَمُ: درد «جمع: الآلام»	أَكْرَمَ: گرامی داشت
إِلَى: به، به سوی، تا	(مضارع: يُكْرِمُ / امر: أَكْرِمُ / مصدر: اِكْرَام)
إِلَى النَّقَاءِ: به امید دیدار	أَكَلَ: خورد (مضارع: يَأْكُلُ / امر: كُلْ /
الْأُمَّ: مادر «جمع: الأمّهات»	مصدر: أَكَل)
أُمَاهُ: ای مادرم	إِلَا: به جز، مانده «در ساعت خوانی»
أُمٌّ: یا = أُو	أَلَا: هان، آگاه باش
أَمَامَ: روبرو ≠ خَلْف	إِلْتَأَمَ: بهبود یافت
الْأَمَانُ: امنیت	(مضارع: يِلْتَمِئُ / مصدر: اِلْتِمَام)
الْأَمْتَعُ: لذت بخش تر	إِلْتَزَمَ: پایبند شد (مضارع: يِلْتَزِمُ / امر:
إِمْتَلَأَ: پر شد (مضارع: يَمْتَلِئُ / امر:	إِلْتَزِمُ / مصدر: اِلْتِزَام)
إِمْتَلِئُ / مصدر: اِمْتِلَاء)	إِلْتَفَ: در هم پیچید
إِمْرَأُ، إِمْرُؤُ، إِمْرِي (الْمَرْءُ): انسان، مرد	(مضارع: يِلْتَفُّ / مصدر: اِلْتِفَاف)
إِمْرَأَةٌ (الْمَرْأَةُ): زن «النساء: زنان»	إِلْتَفَّتْ: روی برگرداند (مضارع: يِلْتَفِتُ /
أَمْرِيكَا الْوَسْطَى: آمریکای مرکزی	امر: اِلْتَفِتُ / مصدر: اِلْتِفَات)
أَمْسِي: دیروز	إِلْتِقَاطُ الصَّوْرَةِ: عکس گرفتن
أَمْسَكَ: به دست گرفت (مضارع: يُمْسِكُ /	إِلْتَقَى: دیدار کرد
امر: أَمْسِكُ / مصدر: اِمْسَاك)	(مضارع: يِلْتَقِي / مصدر: اِلْتِقَاء)

أَمْطَرَ: باران بارید (مضارع: يُمَطِّرُ / امر: أَمْطِرْ / مصدر: إمطار)
أَمْكَنَ: امکان داشت (مضارع: يُمَكِّنُ / مصدر: إمكان)
الْأَمِير: فرمانده «جمع: الْأَمْرَاءُ»
الْأَمِين: امانت‌دار «جمع: الْأَمْنَاءُ»
إِنْ: اگر
أَنْ: که
إِنَّ: بی‌گمان، حقیقتاً، قطعاً
أَنَّ: که
أَنَا: من
أَنَارَ: نورانی کرد (مضارع: يُنِيرُ / مصدر: إنازة)
أَنْبَتَ: رویانید
إِنْبَعَثَ: فرستاده شد
 (مضارع: يُنْبِئُ / مصدر: إنبعاث)
أَنْتَ: تو «مذكر»
أَنْتِ: تو «مؤنث»
أَنْتَ عَلَى الْحَقِّ: حق با شماست
إِنْتَبَهَ: بیدار شد، متوجه شد، آگاه شد
 (مضارع: يُنْتَبِهُ / امر: إِنْتَبِهْ / مصدر: إنباه)
أَنْتَجَ: تولید کرد
 (مضارع: يُنتِجُ / امر: أَنْتِجْ / مصدر: إنتاج)
إِنْتَصَرَ: پیروز شد
إِنْتَظَرَ: منتظر شد (مضارع: يَنْتَظِرُ / امر: اِنْتَظِرْ / مصدر: إنتظار)
إِنْتَفَعَ بِـ: از ... سود برد (مضارع: يَنْتَفِعُ / امر: اِنْتَفِعْ / مصدر: إنتفاع)

أَنْتَمَ: شما «مذكر»
أَنْتَمَا: شما «مثنی»
أَنْتُنَّ: شما «مؤنث»
الْأَنْثَى: زن، ماده
الْإِنْجِلِيزِيَّةُ: انگلیسی
أَنْزَ: روشن کن
 (ماضی: أَنْزَ / مضارع: يَنْزِرُ)
أَنْزَلَ: نازل کرد
 (مضارع: يَنْزِلُ / امر: أَنْزِلْ / مصدر: إنزال)
إِنْسَحَبَ: عقب‌نشینی کرد (مضارع: يَنْسَحِبُ / امر: اِنْسَحِبْ / مصدر: انسحاب)
أَنْشَأَ: ساخت (مضارع: يُنشِئُ / امر: اِنشِئْ / مصدر: إنشاء)
أَنْشَدَ: سرود (مضارع: يَنْشُدُ / امر: اِنشُدْ / مصدر: إنشاد)
الْإِنْشِرَاحُ: شادمانی
الْأَنْشُودَةُ: سرود «جمع: الأناشيد»
أَنْصَتَ: با سکوت گوش فرا داد (مضارع: يَنْصِتُ / امر: أَنْصِتْ / مصدر: إنصات)
الْأَنْصَحُ: اندر زگوترین
إِنْصَمَ: پیوست
 (مضارع: يَنْصَمُ / مصدر: إنضمام)
الْأَنْفُ: بینی «جمع: الأنوف»
أَنْفَسَهُمَ: به خودشان
الْأَنْفَعُ: سودمندتر، سودمندترین

أَيْنَ: کجا
أَيُّهَا: ای «برای مذکر»
الْآتِي، آتٍ: آینده، در حال آمدن
آتَى: داد (يُؤْتون: می دهند)
الْآخِرِ: پایان = الَّتِي هِيَ
الْآخِرِ، الْآخِرَى: دیگر
الْآلَةَ: دستگاه «جمع: آلات»
آلَةُ الطَّبَاعَةِ: دستگاه چاپ
آلَمٌ: به درد آورد (مضارع: يُؤْلِمُ)
رَجُلِي تُوْلِمُنِي: پیام درد می کند
آمَنَ: ایمان آورد، ایمن کرد
 (مضارع: يُؤْمِنُ / امر: آمِنُ / مصدر: إيمان)
الْآيَةَ: نشانه



بِ: به وسیله
أَلْبَاب: در «جمع: أبواب»
أَلْبَارِد: سرد ≠ حار
بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ: آفرین بر تو
بِالتَّكْيِد: البته
أَبْلَغ: کامل
أَبْيَاع: فروشنده
بَجَلٌ: بزرگ داشت
 (مضارع: يَبْجَلُ / امر: بَجَلْ / مصدر: تَبْجِيل)
بِحَاجَةٍ: نیازمند
أَلْبَحْث: پژوهش «جمع: الأبحاث»

أَنْفَقَ: انفاق کرد
 (مضارع: يُنْفِقُ / امر: أَنْفِقْ / مصدر: إنفاق)
أَنْقَذَ: نجات داد
 (مضارع: يَنْقِذُ / امر: أَنْقِذْ / مصدر: إنقاذ)
أَنْقَرَةَ: انکارا
أَنْكَرَ: ناشناخته شمرد
إِنْكَسَرَ: شکسته شد
 (مضارع: يَنْكَسِرُ / مصدر: إنكسار)
إِنَّمَا: فقط
أَوْ: یا
أَوْجَدَ: پدید آورد
 (مضارع: يُوجِدُ / امر: أَوْجِدْ / مصدر: إيجاد)
الْأَوْسَطُ: میانه تر، میانه ترین
أَوْصَلَ: رسانید (مضارع: يُوْصِلُ / امر: أَوْصِلْ / مصدر: إيصال)
أَوْصَى: سفارش کرد (مضارع: يوصي)
أَوْفَى: وفا کرد (مضارع: يوفي)
الْأَوْلَى: یکم، نخستین «مؤنثِ الْأَوْلِ»
أَوْلَيْكَ: آنان
أَهْدَى: هدیه کرد
 (مضارع: يُهْدِي / مصدر: إهداء)
أَهْلًا وَ سَهْلًا بِكُمْ: خوش آمدید
أَيٌّ: کدام، چه
أَيَّتُهَا: ای «برای مؤنث»
أَيضًا: هم چنین